

برگرفته شده از کتاب :  
"ارزشهای ملی و تاریخی نیاکان ما"  
نویسنده : دکتر بصیر کامجو  
Author : Dr.Basir Komjo

## اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه نعمان



حضرت ابوحنیفه نعمان فرزند ثابت فرزند زوطی فرزند مرزبان ثابت ، فقیه و متکلم شهیر اسلام و پایه‌گذار مذهب حنفی - قدیمی ترین مذهب ، از مذاهب چهارگانه اهل سنت است.

امام اعظم ابوحنیفه نعمان در سال ( 80 هـ . ق . / 699 م . ) در دوره حکومت عبدالملک فرزند مروان اموی ، در شهر کوفه متولد و در سال ( 150 هـ.ق. / 767 م. ) در بغداد وفات نمود .

زمانیکه آل عباس در سنه 132 هجری مالک تاج و تخت سلطنت اسلامی شد بعد از چهار سال حاکمیت ابوعباس سفاح ، در سنه 136 هجری بجای او برادرش ابو جعفر منصور عباسی تخت نشین گشت .

اعمال سیاست استبداد و خون ریزی دوران سلطنت سفاح و منصور عباسی و قلع و قمع خاندان سادات و علوین که از طایفه ممتاز عرب بودند ؛ کامیابی بیشتر سیاسی نصیب منصور عباسی گردید.

وی که مرکز خلافت اش بغداد بود بعد از این پیروزی و برانداختن دشمنان سیاسی اش توجه خویش را بسوی اشخاص مشهور و مهم نیز معطوف نمود ، چنانیکه در سال 137 هجری قمری با حيله و تزویر ، سالار مقاومت ابو مسلم خراسانی بنیان گذار دولت عباسیان را بقتل رسانید .

و به این سلسله بعداً مکتوبی بنام امام اعظم ابوحنیفه نعمان که در کوفه اقامت گزین بود ارسال کرد و او را بنزد خود طلب داشت . اگرچه منصور از مدتی که شهرت امام اعظم ابوحنیفه را واقف شده بود ، خیال کُشتن او را داشت ، چون بهانه نداشت برقتلش موفق نمی شد .

همینکه امام ابوحنیفه بدربار منصور عباسی احضار یافت ، از طرف اراکین دربار چنین معرفی گردید :

" این شخصی است که امروزه روز در دنیا از وی بلند تر عالمی نیست و نعمان نام دارد . "

منصور پرسید که شما از کدام شخص تحصیل علوم را نموده اید ، امام اعظم بتذکر برخی از استادان خویش پرداخت . چون منصور شنید که سلسله شاگردی او با عزه تابعین و صحابه عظام میرسد برای اوشان فوراً عهده قضاء را تجویز و تعیین نمود .

امام اعظم صراحتاً از قبولیت قضاء انکار کرده گفت : " من در خود قابلیت قضاوت را ندارم " ابو جعفر منصور عباسی به غصه آمده امام اعظم را مخاطب نموده و گفت : " تو یک شخص دروغ گو هستی. " امام اعظم ابو حنیفه فرمود که : " اگر من دروغگو باشم ، البته که این دعوی شما حکماً راست است که من در خور اشغال نمودن مقام قضاء نیستم ، زیرا که شخص دروغگو ابداً قاضی شده نمیتواند " .

زمانیکه امام اعظم پیشنهاد منصور عباسی را نپذیرفت و به امر وی به زندان افکنده شد این حادثه در سنه 146 هجری بوقوع پیوست . و بعد از شکنجه زیاد در سال 150 هجری در زندان در اثر مسمومیت یا شلاق در گذشت. (1)

بگواهی اسناد و مدارک تاریخی زوطی فرزند مرزبان ثابت جد اعلای امام اعظم در اثر فتوحات اسلامی در خراسان به اسارت در آمده و به بین النهرین برده شد .

اصل و نسب ابو حنیفه نعمان تاجیک تبار آریایی نژاد ( پدرش از خواجه سیاران بالا و مادرش از قریه استرغچ واقع حومه شهر چاریکار - اُستان پروان ) ، از اولاده مرزبان خراسانی می باشد . نام گذاری لیسه عالی نعمان در شهر چاریکار و مدرسه ای دینی ابوحنیفه در شهر کابل ، وسایر نام گذاری های گواهی از حسن نیت و نمود همتباری مردم خراسان زمین به اسم مبارک « امام اعظم » حضرت ابوحنیفه نعمان و نشانه ای از حرمت شناسی فرزند پاک این مرزبوم می باشد .

وی در اوایل عمر خود سرگرم مباحث کلامی بوده و با علمای کلام مراوده داشته است . او مدت 18 سال در حلقه درس ابو اسماعیل حماد فرزند ابی سلیمان (2) (م 120 ه.ق). به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

ابوحنیفه ، پس از مرگ استادش ابو اسماعیل حماد ، بر جای او تکیه زد ، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر توشه برگرفت.

با وجود تأیید و تقویتی که بنی عباس از او می کرده اند تمایلی به علویین (3) داشت و آنان را برای خلافت شایسته تر میدانست .

ابو حنیفه در قبول احادیث سختگیر بود و حدیث و خبر مفرد را قبول نداشت. به نقل از ابن خلدون می گویند که از مجموع احادیث منتسب به پیامبر اسلام ، او صرف هفده حدیث را قبول داشت. (4) و همین حالت او را مجبور می کرد که به شیوه قیاس و استحسان توجه کند.

علت عمده پذیرش چنین یک شیوه معرفت این بود که وی :

- نخست مرد دقیق بین و سریع انتقال بود

- دوم در آغاز امر با متکلمین و مباحث آنان آشنایی یافت

- سوم در " محیط آریایی و عربی عراق که در تمام دوره شاهنشاهی ساسانیان از مهمترین مراکز بحث و نظر در مسائل اجتماعی و دینی بود تربیت شد و چون این محیط مانند مدینه مستعد اخذ احادیث و سنن صحاح از صحابه (5) و تابعین (6) نبود ناگزیر میبایست روش دیگری غیر از آنچه که فقهای مدینه بآن توجه داشتند اتخاذ کرد.

پذیرش شیوه معرفتی قیاس بعقیده ابوحنیفه نعمان عبارتست از آنکه در شریعت حکمی برای امری معلوم باشد و بعد امور دیگری را که با آن اتحاد در علت داشته باشد بر آن قیاس کنند و همان حکم را نسبت به آن امور صادر نمایند. این اصل و شیوه معرفت بعداً توسعه یافت و بر تمام مواردی اطلاق شد که نسبت بآنها نصی وجود نداشت و فقیه با قیاس بر موازین شرعی و مقتضیات دین احکامی در باب آنها صادر می کرد.

باین ترتیب قیاس بتدریج مرادف رأی قرار گرفت و رأی و قیاس یعنی آنکه فقه بر اثر طول ممارست خود در احکام شرعیه این ملکه نفسانی را حاصل کرده باشد که بتواند با دقت در امور و علل و اسباب آنها احکامی که منطبق بر شریعت و سازگار با آن باشد نسبت با آنها صادر کند. پس شرط اصلی رأی و قیاس اجتهاد است.

ابوحنیفه اگر نسبت به امری در قرآن و سنت پیامبر اسلام ( مشروط بر آنکه ثقافت آنرا روایت کرده باشند ) تصریحی نمی یافت متوسل باجتهاد میشد و بر همان سیرتی که گفته ایم می رفت و چون محیط عراق و آریانیایی بزرگ مستعد قبول این روش بود طریقه او بسرعت در این نواحی انتشار یافت. (7)

اهل سنت ابوحنیفه را « امام اعظم » لقب داده اند. پیروان او را حنفی می نامند.

این مذهب در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت (8) بیشترین پیرو را دارد و عمده پیروان این مذهب نیز در کشورهای آسیای میانه ، افغانستان ، پاکستان ، چین ، ترکیه ، بالکان ، شبه قاره هند ، اندونزی ، مالزی ، آسیای مرکزی ( و مناطق شمال شرقی ، شرق و جنوب شرقی ایران ) قرار دارند.

وزیاده از 70 درصد ( هفتصد ملیون ) مسلمان های جهان پیرو این مذهب میباشند.

"مردم خراسان در زمان حیات ابوحنیفه و بعد از آن از مهم ترین دوستان و مراجعان مذهب و طریقه او بودند. به گفته صفی الدین بلخی همان جا رابطه سه گانه بین ابوحنیفه ، مذهب ارجاء و مردمان بلخ به حدی نزدیک بود که بلخ را از آن رو که کانون دوستان ابوحنیفه و پیروان او بود ، مرجی آباد می خواندند.

ابوبکر خوارزمی (9) [ محمد فرزند عباس (323- 383 ق/935-993 م)، شاعر، کاتب و ادیب. ] در یکی از رسائل خود از عشق مفرط بلخیان به ابوحنیفه شکوه نموده است. گفته اند که بسیاری از طالبان بلخی در عراق ملازمت مجلس ابوحنیفه را داشتند و در زمره آنان میتوان :

ابو مطیع بلخی، قاضی بلخ ، سلم فرزند سالم بلخی و ابواسحاق زیات بلخی از بزرگان صاحب نفوذ در خراسان را برشمرد که همگی از سوی اصحاب حدیث « مرجئی » ( امیدوار کردن ) ، لقب یافته اند . " (10)

چنانیکه امام اعظم ابوحنیفه نعمان خود در رساله اش به « عثمان بستنی » گونه های پذیرش و عدم پذیرش شیوه مرجئی بودن را چنین شرح می دهد :

"... گویا که عثمان بستنی - نامه به امام ابوحنیفه نوشته و دران نسبت « مرجئی » بودن را به او داده است . ولی حضرت امام اعظم این بدگمانی را رد کرده وگوید :

عمل نادرست ، اقرار به راستی کردن و راستگوی شمردن را نفی نمی کند . ولی نفی اقرار به راستی کردن ، نفی ایمان است . پس ممکن است مومن جاهل و مومن ظالم و گنه کار موجود باشد و خدا را مشیت و رضا است که او را ببخشد یا عقاب نماید .

از این منظر معلوم است که امام اعظم ابوحنیفه « مرجئی » محض نبود ، بلکه در عدم تفکر اهل تصدیق و مومنان ، فراخی اندیشه داشته و از مروت و انسانگرایی بی نیاز بود . ... یعنی کسی که پایبند سنت بوده و حکمیت نیکو کار و گنه کار را به مشیت الهی تفویض نماید و خودش به کفر هیچ

مومن بی باک فتوا ندهد . " (11)

درخور تذکر است که مردمان آریایی نژاد و بویژه خراسانیان با اتکاء به درون مایه فرهنگ چند هزار ساله این سرزمین نقش برجسته ای خویش را در رشد و تکامل دین اسلام و مذاهب :

- [ فقهی (حنفی . مالکی . شافعی . حنبلی) و

- کلامی (ماتریدی . اشعری . اثری . معتزلی) و

- جنبش های فکری (دیوبندی . بریلوی . سلفی) ] ایفا نموده اند .

یعنی نزدیک به کل ، پیدایش و رشد علمی همه جریانات فکری ، فرقه ها و طرائق اسلامی ، از زمان امام اعظم حضرت ابوحنیفه نعمان تا کنون مرهون سعی و تلاش دانشمندان و علمای مولی یعنی اعجمی زاده ( آریایی نژاد ) بوده و است .

چنانیکه لیث فرزند سعد ، پیشوای فقهی مردم مصر و ابو عبیده معمر فرزند المنثی و اصل فرزند عطا و امثال آنها پیشوای کلامی ، سیبویه و کسائی ، امام صرف و نحو و دیگری مرجع لغت و غیره همه مولی یعنی اعجمی زاده ( آریایی نژاد ) بوده اند .

جهت توجیه سخن در اینجا بی‌مناسبت نیست داستان ذیل را نقل کنیم: " هشام فرزند عبدالملک (72-125 هجری/691-743 میلادی) (12) روزی از یکی از علماء که به ملاقات وی در رصافه کوفه رفته بود پرسید آیا علما و دانشمندانی را که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوایی دارند می‌شناسی؟ گفت آری:

هشام گفت اکنون فقیه مدینه کیست؟ جواب داد: نافع فرزند عبدالرحمان (مقتول 169 ه.ق.) ، نافع مولی است یا عربی؟ مولی است.

- فقیه مکه کیست؟ عطاء فرزند ابی رباح (فوت 114 ه.ق.) ، مولی است یا عربی؟ - مولی است.

- فقیه اهل یمن کیست؟ طاووس فرزند کیسان ، مولی است یا عربی؟ مولی است.

- فقیه یمامه کیست؟ - یحیی فرزند کثیر، مولی است یا عربی؟ ، مولی است.

- فقیه شام کیست؟ ، مکحول ، مولی است یا عربی؟ ، مولی است.

- فقیه جزیره کیست؟ - میمون فرزند مهان ، مولی است یا عربی؟ ، مولی است.

- فقیه خراسان کیست؟ - ضحاک فرزند مزاحم ، مولی است یا عربی؟ ، مولی است.

- فقیه بصره کیست؟ ، حسن و ابن سیرین ، مولی هستند یا عربی؟، مولی هستند.

- فقیه کوفه کیست؟ - ابراهیم نخعی - مولی است یا عربی؟ عرب است.

هشام گفت: نزدیک بود قالب تهی کنم ، هر که را پرسیدم تو گفتی مولی (آریایی نژاد) است. خوب شد لااقل این يك عرب است" (13)

سواى علمای فوق ده ها عالم و پیشوای فقهی و کلامی دیگر نظیر: عطار و مجاهد و سعید و سلیمان، فقیه مکه ، زید فرزند اسلم و محمد فرزند منکدر و فقیه مدینه ، ربیعہ الرأی و فرزند ابی الزناد، فقیه قبا ، عطار فرزند عبدالله فقیه خراسان و غیره همه از اهل آریانا زمین بوده اند. (14)

سیستم فکری اسلوب مذهب حنفی بر هفت اصل استوار است که عبارت‌اند از:

یک - قرآن (15)

دو - سنت (16)

سه - قول صحابه (17)

چهار - قیاس و رأی (18)

پنج - استحسان (نیکو شمردن) (19)

شش - اجماع (اتفاق کردن جماعت بر کاری) (20)

هفت - عُرف ( معروف و مشهور و شناخته) (21)

در مقابل روش فکری ابوحنیفه طریقه اهل حدیث قرار داشت که معتقدین بآن پیروان مالک فرزند انس بودند . مالک فرزند انس را برخی عربی الاصل و بعضی از موالی دانسته اند . ولادت او در سال 97 هـ. ق . و وفاتش در 179 اتفاق افتاد .

اصول فقه مذهب مالکی بر ده اصل استوار است :

- قرآن کریم ، سنت ، اجماع ، قیاس ، استحسان ، استصحاب ، مصالح مرسله ، سد ذرائع ، عرف ، قول صحابی .

مذهب دیگری که اندکی بعد از دو روش ابوحنیفه نعمان و مالک انس پدید آمد مذهب محمد فرزند ادريس شافعی ( 150 - 204 ) از ائمه چهار گانه سنت و جماعت است . وی با داخل کردن مذهب حنفی با مالکی روشی نوین را بنا نهاد که از حدیث در آن بهره می‌جست .

اصول فقه مذهب شافعی قرار ذیل است . : - قرآن ، سنت ، ناسخ و منسوخ ، علل احادیث ، خبر واحد ، اجماع ، قیاس ، اجتهاد ، استحسان ، اختلاف .

چهارمین امام از ائمه اهل سنت ابو عبدالرحمان احمد فرزند حنبل است . اصل او از مرو ولی ولادت و نشأتش در سال 164 هجری قمری در بغداد بوده و در سال 241 هـ. ق . درگذشت .

امام حنبل اهل حدیث بود و توجهی به رای نداشت . استناد او صرفاً به قرآن و حدیث پیامبر اسلام بود . محمد پسر عبدالوهاب ، موسس وهابیت نیز مذهب حنبلی داشته است .

مذهب حنبلی بر پنج اصل استوار است :

- قرآن ، سنت ، فتوای صحابه ، قول برخی از صحابه که موافق با کتاب باشد ، تمام احادیث مرسل و ضعیف . (22)

از مواردی که حنابله به آن اهمیت زیاد می‌دهند امر به معروف و نهی از منکر است .

نگرشی بر اصول و فروع

جهان بینی مذهب حنفی

اصول اعتقادی مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه نعمان ، بوسیله شاگردان مشهور او ابو یوسف (م 182 هـ.ق) یعقوب فرزند ابراهیم - قاضی القضاات هارون الرشید و محمد فرزند حسن شیبانی (م 189 هـ.ق) ، زفر فرزند الزهیل متوفا 158 هـ. ق . ، حسن فرزند زیاد اللؤلؤی کوفی متوفا 204 هـ. ق . ، داوود طائی ، أسد فرزند عمر ... رواج یافت . (23)

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون الرشید ( 170 - 193 ق / 786 - 809 م ) و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه ای که تنها فقیهان این مذهب مسند دار قضاء می شدند. بعدها مذهب حنفی نیز مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی و کلامی (24) خود، پیرو ابومنصور ماتریدی (م 332 ه.ق / سمرقندی - تاجیک الاصل آریایی نژاد) هستند. ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد، چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی نشین استادی کلام در کوفه بود.

ابو منصور ماتریدی موسس فرقه ماتریدی، متکلم، فقیه و مفسر قرآن بود. او که در ماترید از نواحی سمرقند در ماوراء النهر به دنیا آمد، خدانشناسی اسلامی و علم کلام را نزد استادانی چون ابوبکر احمد جوزجانی، عیاضی، نصیر فرزند یحیی بلخی و محمد فرزند مقاتل رازی آموخت و اندیشه های کلامی امام اعظم ابوحنیفه نعمان را بسط و توسعه داد.

علم کلام، علمی است که متضمن بیان دلایل حجج عقلیه در باب عقاید ایمانیه ورد بر مبتدعه و اهل کفر و ضلالت است. این علم مخلوق بحث ها و مناقشاتی است که از اواخر قرن اول میان مسلمانان در اصول مسایل اعتقادی اسلام از قبیل مبدأ و معاد، توحید و تجسیم و جبر و اختیار و حدود ایمان و کفر و امثال این مسائل در گرفت و چون طرفداران هریک از این مباحث محتاج دلائلی برای اثبات عقاید خود بودند و هر استدلالی طبعاً نتیجه بحث های عقلانیست، از این راه برای هر دسته اصول و مباحثی فراهم آمد که علم کلام از آنها تشکیل شد. و عالم مشتغل بدان را متکلم گفتند. (25)

علم فقه، علمی است که از فروغ عملی احکام شرع بحث می کند و مقصود از آن تحصیل ملکه اقتدار بر اجراء اعمال شرعی است. مبنای این علم بر استنباط احکام است از کتاب و سنت و بسبب همین استنباط محل اجتهاد است و نتیجه اجتهاد اختلاف فقها و ایجاد دسته های جدید در میان مسلمین می باشد. (26)

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود.

#### 1- سیستم اهل حدیث

#### 2- سیستم اهل رأی و قیاس

اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم (مذهب حنفی) متکی به سیستم قیاس و رأی بود. او و پیروانش اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

از اینرو ابوحنیفه و رهروان اندیشه وی در تحلیل و بررسی، تحقیق و تدقیق مسائل معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد.

اینجا بود که فقیه، خود را موظف می‌دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می‌کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " ( نیک شمردن ) یا " استصلاح " ( نیکویی کردن ) از همین جا پیدا شد.

امام اعظم ابوحنیفه در بحث مقولات جبر و اختیار به آزادی عمل انسان معتقد است و فعل آدمی را در مصدرش مد نظر قرار می‌دهد با استناد به این جمله او می‌گوید :

" اعمال بشر نسبت به قضا و قدر مانند شعاع‌های خورشید است به خود خورشید . "

ابوحنیفه در نگرش و آموزش خود معتقد بر آزادی انتخاب است . او در دیدگاه فقه خود " تکیه خاصی بر آزادی های فردی در امورات حیات اجتماعی ، چون ازدواج و معاملات دیگر دارد . آشکارترین نمونه نظر او در مورد آزادی زن در عقد ازدواج است . او ازدواج یک زن بالغ و عاقل را به رضای خویش جایز دانسته و صدور عقد از جانب ولی و حتا اذن ولی را در صحت عقد شرط نשמوده است .

اصلی که در این استدلال فوق بکار رفته اینست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی و حق انتخاب ، یکسانی و تشابه و برابری آنها از لحاظ انسانیت در حقوق ذاتی و فردی است .

از نمونه های معرفت شناختی او مبنی بر انتخاب آزادی و آزادی فردی در معاملات اجتماعی ، دیدگاه وی در باره « حجر » (27) است که بر خلاف مشهور، عواملی چون افلاس ، دین و حتا سفه و فسق را از موجبات حجر ندانسته ، صاحب این صفات را در تصرف در اموال خویش بروفق صلاح و تدبیر خود آزاد شمرده است .

نمونه دیگر ، نظر وی در مورد تصرف بی‌مورد و غیرضروری از جانب پدر در اموال فرزند است که ابوحنیفه در این موارد به حفظ حق حاکمیت فرزند بر اموال خود رأی داده و در صورت خسارت، پدر را ضامن شمرده است. سهل‌گیری او در مورد صلح و توافقهای حقوقی نیز ریشه در همین دیدگاه های متوازن حقوقی و انسانی او دارد. " (28)

از کار و فعالیت علمی و اسلامی امام اعظم ابوحنیفه میتوان دریافت که این خردمند نستوه چه نقش شایسته و جاویدانی در رشد و بیداری افکار عمومی توده های ملیونی مسلمان و بویژه خراسانیان داشته است .

از اینرو این بزرگ مرد تاریخ را یکی از فقهای عقل‌گرا و اصلاحگر می‌دانند. وی در راه استخراج احکام و قواعد فقه و پاکسازی اصول تطبیقی ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و انسانی ، روشی کاملاً متفاوت از دیگر فقها را در پیش گرفت.

نقل است که می‌گفت :

" اگر رسول‌الله در زمان ما می‌زیست همین‌ها را می‌گفت که من می‌گویم " .

پیروان ابوحنیفه، مذهب و روش او را اهل رأی می‌نامند زیرا ابوحنیفه قائل به رأی است چنان که بعد از صدور هر فتوایی و حکمی عنوان می‌کرد :



«این سخن ما رأی است و بهترین سخنی است که بر آن دست یافته‌ایم، پس هر که بهتر از سخن ما آورد، او از ما به صواب نزدیک تر است»

نظریات اندیشمندان در مورد ابوحنیفه نعمان

«ابوالعلامودودی (1903 - 1979 م.) دانشمند بلند پایه نیم قاره هند و جهان اسلام در رساله به نام «ابوحنیفه و ابو یوسف» ویژگیهای آموزش جهان بینی مذهب حنفی را با قانون گذاری های جهان معاصر مورد بازشناختی قرار داده است. بگفته وی :

«خیلی مسایل حقوقی جهان معاصر از مکتب فقهی امام ابوحنیفه ... سرچشمه گرفته است. او می افزاید : مردم روزگار ما از این تصور دچار زحمت شدند ، که قانون بین المللی چیزی است از محصولات روزگاران جدید وبنیان گذار آن هوگو گروتیوس (Hugo Grotius) هالندی ( 10 اپریل 1583 - 991 هـ . متولد در هالند ، ووفات در 28 اگست 1645 - 1055 هـ. در روستوک آلمان ) ، است. اما تشریح این قانون حقوقی جهان (برای بار اول از منظر اسلام 905 سال پیش از هوگو گروتیوس ) بوسیله امام اعظم ابوحنیفه نعمان ، پیشوای مذهب حنفی وپیروان وی صورت گرفته است. » (29)

علامه شبلی نعمانی یکی از دانشمندان و محققان شناخته شده دیگر نیم قاره هند است . که در عرصه های مختلفه علوم اسلامی آثار پر ارزشی دارند . وی صد سال پیش اثر ماندگاری را تحت نام «سیرت نعمان» که شرحی پیرامون زندگی واندیشه های ناب امام اعظم و مقایسه فقه حنفی با سایر شاخه های فقه اسلامی می باشد ، تحریر نمود . این اثرپر بها بنسبت اعتبار علمی اش بزبان های مختلف ترجمه ، تلخیص و نشر و چاپ شده است . متن کامل این اثر بوسیله برهان الدین کوشکی ترجمه و نشر شده است .

اثرات علمی و تحقیقی امام اعظم ابو حنیفه و

اهمیت تعلیمی حوزه فقهیه وی

آثاریکه به امام اعظم نسبت داده اند عبارت اند :

- 1 - فقه اکبر در ده باب در بیان عقاید ، طبع حیدر آباد دکن 1321 هجری .
- 2 - فقه اکبر دوم که بعد از 390 هجری تألیف شده طبع قاهره 1915 م . ودهلی 1289 هجری .
- 3 - فقه اکبر سوم بروایت ابو مطیع بلخی طبع دهلی 1307 و قاهره 1324 هجری
- 4 - فقه الابسط طبع حیدر آباد 1321 هجری
- 5 - مسند ابو حنیفه بروایت امام ابویوسف طبع قاهره 1327 هجری و به دوازده روایت ، دیگر نسخه های خطی دارد .

6 - وصایای ابوحنیفه شش نسخه بروایت مختلف که برخی طبع شده است .

7 - کتاب عالم و متعلم طبع حیدرآباد دکن 1349 هجری

8 - قصیده نعمانیه در مدح حضرت رسول طبع های متعدد دارد .

9 - رساله به « عثمان بستی » طبع حیدر آباد 1321 هجری

10 - مجادله لاحد الدهریین ، نسخه خطی قاهره

11 - معرفت مذاهب نسخه خطی کلکته ورامپور و پترسبورگ

12 - نصایح خطی اسکندریه

13 - ضوابط ثلاثه خطی

14 - رساله فرایض خطی

15 - دعاء ماه ثور خطی

16 - منبهاات علی امور واجبات منظوم خطی

17 - قصیده خطی در ایاصوفیا ... و غیره می باشد .

در مورد زعامت علمی مدرسه فقهیه ابوحنیفه استاد مولانا عبدالاحد لمقانی تزیل بمبائی از دلایل مقتنه تاریخی مینویسد :

جهت فراگیری تعلیم از هر گوشه وکنار ممالک اسلامی که آوازه امام اعظم را شنیده بودند به کوفه آمده در صف تدریس شان اشتراک می کردند ویشرف شاگردی او افتخار داشتند . نمی شود که بتذکر اسامی و اشخاصیکه از ممالک اسلامی به حلقه تعلیم ابوحنیفه شمولیت ورزیده اند بپردازیم صرف متذکر باید شد که سراسر ممالک اسلامی و خطه اسلام اهالی بغرض تحصیل و تکمیل علوم بخدمت ذیشرف امام اعظم ابوحنیفه نعمان مشرف شده اند . که از آنجمله دسته متعددی از خراسان ( بصورت خاص : هرات ، کابل ، بلخ ... ) بدرسگاه ابوحنیفه به کوفه زیاده از پنجاه تن شمولیت داشتند .

همچنان شیخ دکتر محمدحسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915 میلادی ، در کتاب معجم المصنفین خود مینویسد " ... مدرسه فقهی امام اعظم براساس احتیاجات و حیات مردم آن عصر که اکثریت مطلق آنها مولی بودند در کوفه بنا شده بود ، ودر شاگردی و پیروان او که از مشاهیر ایشان « 880 » تن را شمرده اند ، جمع کثیری از خراسانیان هم بودند . که مبدأ فکری و تشریحی او را در تمام عالم اسلام ومخصوصاً در خراسان زمین ترویج و تبلیغ نمودند . واز این گروه فقیهان حنفی ، آنائیکه به قرن دوم و سوم هجری قمری متعلق اند برخی از ایشان را در این جا نام می گیریم :

1 - ابو مطیع حکم فرزند عبدالله بلخی قاضی مشهور متوفا 199هـ . 814 م .

- 2 - ابو عبدالله حسين فرزند محمد از نواده خسرو بلخی متوفا 222هـ. 837 م .
- 3 - ابو عمرو حفص فرزند عبدالرحمان بلخی قاضی نیشاپور... متوفا 199هـ. 814 م .
- 4 - خالد فرزند سلیمان بلخی
- 5 - ابو عبدالرحمان مسلم فرزند سالم بلخی
- 6 - عبدالوهاب فرزند عبد ربه بلخی
- 7 - عتاب فرزند محمد فرزند شوذب بلخی
- 8 - عمر فرزند رباح قاضی بلخ متوفا 171 هـ. 787 میلادی
- 9 - مکی فرزند ابراهیم بلخی
- 10 - ابوسهل نصر فرزند عبدالکریم بلخی
- 11 - ابو بسطام مقاتل فرزند حیان بلخی
- 12 - متوکل فرزند عمران بلخی از زاهدان خراسان
- 13 - متوکل فرزند شداد بلخی
- 14 - ابو محمد حسن فرزند محمد لیثی قاضی « مرو » معروف به اعمش
- 15 - ابو حفص عمر فرزند هارون متوفا 194 هـ. 809 م .
- 16 - عصام فرزند یوسف فقیه محدث 215 خ. 830 م .
- 17 - ابراهیم فرزند ادهم زاهد و صوفی مشهور ( از بلخ ) متوفا 162 هـ. 778 م .
- 18 - شقیق فرزند ابراهیم بلخی زاهد صوفی و محدث و فقیه متوفا 194 809 م . (30)
- 19 - ابو سلیمان موسی فرزند سلیمان جوزجانی
- 20 - ابو عاصم محمد فرزند فضل فرزند عطیه مروزی
- 21 - ابو عصمه نوح فرزند یزید ابی مریم قاضی ملقب به جامع (31)
- 22 - ابو اسحاق ابراهیم فرزند میمون خراسانی مروزی مقتول 131 هـ. 748 م .
- 23 - عبدالله فرزند مبارک مروزی
- 24 - فضل فرزند موسی « مروی » خراسانی
- 25 - یحیا فرزند نصر از اهل مرو خراسانی
- 26 - اسماعیل فرزند ابراهیم صایغ

- 27 - حسین فرزند واقد امام و قاضی مرو
- 28 - ابو غانم یونس مروزی قاضی از جمله ثقات
- 29 - ابو حمزه محمد فرزند میمون مروزی
- 30 - ابو سهل نصیر فرزند باب مروزی
- 31 - محمد فرزند شجاع فرزند نیهان مروزی
- 32 - سهل فرزند مزاحم مروی که علم را در خراسان نشر کرد و قضای مامون را نپذیرفت .
- 33 - محمد فرزند مزاحم راوی صدوق برادر سهل
- 34 - نصر فرزند شمیل « مروی » امام نحو مشهور
- 35 - ابو مجاهد عبدالله فرزند کیسان مروزی
- 36 - عبدالعزیز مروزی فرزند منیب
- 37 - ابو سعید محمد فرزند میسر صاغانی « چغانی » بلخی
- 38 - محمد فرزند قاسم بخاری
- 39 - اسحاق فرزند مجاهد حنظلی
- 40 - حازم فرزند اسحاق بخاری
- 41 - مجاهد فرزند عمرو قاضی
- 42 - ابو علی خوارزمی قاضی خوارزم
- 43 - اسحاق فرزند ابراهیم قاضی سمرقند
- 44 - ابو مقاتل حفص فرزند سهل سمرقندی
- 45 - نصر فرزند ابی عبدالملک عتکی امام اهل سمرقند ، ناشر علوم حدیث و فقه در ماوراءالنهر
- 46 - معجزه فرزند موسی بصری ساکن خوارزم
- 47 - ابو مجاهد علی فرزند مسلم کابلی رازی قاضی ری
- 48 - ابراهیم فرزند تهمان باشانی هروی مکی
- 49 - عاند فرزند حبیب هروی
- 50 - کنانه فرزند جبلة هروی

- 51 - هیاج فرزند بسطام هروی
- 52 - معمر فرزند حسین هروی
- 53 - مالک فرزند سلیمان قاضی هرات
- 54 - اسحاق فرزند سلیمان خراسانی
- 55 - ابو نعیم بشار فرزند قیراط نیشابوری
- 56 - بشیر فرزند زیاد خراسانی
- 57 - ابو علی جارود فرزند یزید نیشابوری
- 58 - ابو علی حسین فرزند ولید نیشابوری
- 59 - زید فرزند حباب فرزند حسن خراسانی
- 60 - ابو صالح شعیب فرزند حرب خراسانی
- 61 - ابو علی نفیل فرزند عیاض خراسانی
- 62 - ابو مُنذر نعمان فرزند عبدالسلام نیشابوری
- 63 - ابو عثمان سعید فرزند سالم قداح خراسانی مکی
- 64 - ابوسفیان نسائی قاضی مرو
- 65 - قضاة نسائی
- 66 - عامر فرزند فرات نسائی
- 67 - ابوالحجاج خارجه فرزند مُصعب از اهل سرخس
- 68 - عماره قاضی سرخس
- 69 - عبدالعزیز خالد ترمذی امام و قاضی ترمذ و چغانیان
- 70 - زیاد فرزند عبدالعزیز قاضی
- 71 - اسرائیل فرزند زیاد ترمذی از مجاهیل
- 72 - عثمان بستنی
- 73 - ایس فرزند عبدالله فضل سجزی از سیستان (32)

## ویژگی های شخصیت امام اعظم ابوحنیفه

### وانعقاد تدوین معرفت وی

خداوند سوای حُسن سیرت امام اعظم ابوحنیفه را حُسن صورت و جمال خوبی نیز به او ارزانی داشته بود. حلیه شان میانه قد، نیکو روی، موزون اندام، خوش آهنگ، فصیح بیان، خوش محضر و کریم... بود.

قاضی ابو یوسف در مورد اخلاق و آداب و عادات حمیده وی چنین بیان می کند: " نهایت متقی و پرهیزگار از منهیات و مکروهات مجتنب اکثراً ساکت و متفکر و در مقابل شخصی که از وی مسأله را می پرسید اگر معلومات می داشت، بجوابش می پرداخت و یا خاموشی را اختیار می کرد. نهایت سخاوت پیشه و فیاض بود و گاهی بنزد کسی حاجت خود را نمی برد از اهل دنیا محترز می بود، جاه و جلال دنیوی را حقیر می پنداشت از غیبت نهایت بیشتر کناره گیری مینمود، تذکر اشخاص را بخوبی و صفات حسنه می کرد و یک عالم فاضل و دانشمند عالی بود که علم و کمال خویش را مانند مال و هستی خویش به کمال دریادلی صرف می نمود.

- لیث فرزند سعد از انمه مشهور بصری است، میگوید: " تعریف ابو حنیفه را بسیار می شنیدم و بیشتر خواهش مند ملاقات او بودم تا اینکه در موقع حج با او اتفاقاً ملاقی شدم و پرسش های که از وی می شد برحاضر جواب وی بسیار تعجب و حیرت مرا دست داد.

- یحیی فرزند معین میگوید: " در نزد من قرائت، قرائت حمزه و فقه، فقه ابوحنیفه است "

- جعفر فرزند ربیع می گوید: " پنج سال ملازم ابو حنیفه بودم، هیچکس را کم سخن تر از او ندیدم، اما چون سخن از فقه میرفت، برمیشگفت و چون سیلی روان می نمود و او امام قیاس است. " امام اعظم ابوحنیفه در حل قضایا از خود مفکوره ورای علیحده میداشت، اما وی بر صاحب رأی دیگرابداً الزام کفر و فسق را نمی نمود. این ( اتحاد خواهی و فیاض دلی یا کثرت گرایی اندیشه ) یکی از خواص ویژه امام اعظم ابو حنیفه به شمار رفته است که در عالم اسلام بعد از قرون اولی در اقشار و لایه های اجتماعی اعلا و ادنا ابدأ نظیر آن به نظر نمی رسید. (33)

از آرای امام اعظم ابوحنیفه این اصل را میتوان آموخت که ما بایست با تکثر و تعدد عقاید و آرا انسانها احترام قائل باشیم. و مشروعیت عقلی و عرفی و کلامی را منحصر به مبانی فکری خودمان ندانیم.

واقعاً که این بزرگمرد تاریخ اسلام و جهان بشریت زیاده از یک هزار و سیصد و یازده سال پیشتر از امروز، با فکر خلاق و چشم تیز بین خود اهمیت و ضرورت و مفاد کثرت گرایی اندیشه را که سنگ پایه معنوی باهم بودن و کنار هم زیستن انسان را بنمایش می گذارد، عمیقاً درک کرده و دیده بود.

به این مفهوم که : انسانها در محیط های متفاوت پرورش می یابند از خصوصیات روحی و روانی متفاوتی برخوردار می شوند .

پس طبیعی ست که در اموری میتوانند با هم موافق نباشند . اما این تفاوت های اندیشه نباید در همزیستی مسالمت آمیز ما تاثیر نامطلوب گذارد.

اندیشه امام اعظم ابوحنیفه گویای این امر است که بفهمیم می توانیم با انسان هایی که هم از نظر اعتقادی و هم از مناظر دیگر با ما تفاوت دارند ، زندگی کنیم . اساس کثرت گرایی نیز همین است .

- امام اعظم ابوحنیفه در تدوین کارنامه بزرگ علوم فقهیه با پیروی از اصل کار مشترک علمی ، " ذوات مقری را از شاگردان نامی خود که مساعدت و معاونت آنها برای تدوین مسایل فقهیه نهایت ضروری بود و آنها در آن علوم و فنون دست دراز و معلومات کافیی داشتند ، انتخاب نمود .

بگونه مثال : یحیی فرزند ابی زایده ، حفص فرزند عیث ، قاضی ابو یوسف ، داود طانی ، حبان و مندل ، امام زفر ، قاسم و امام محمد ، یوسف فرزند خالد التمیمی ، اسد فرزند عمر و دیگران .

امام اعظم ابوحنیفه با این شاگردان دانشور خویش یک مجلس مشترک با قاعده تدوین و ترتیب علوم فقهیه را انعقاد داد .

امام طحاوی به سند متصل از اسد فرزند فرات روایت می کند که عده آن شاگردان ابوحنیفه که با وی در تدوین مسایل فقهیه شرکت و معاونت نموده اند ، چهل نفر بود.

طریق تدوین مسایل در آن مجلس چنین بود که اولاً مسأله مخصوص مطرح مذاکره این مجلس قرار می گرفت ، اگر در جواب آن رأی متفق می داشتند عاجل به تحریر آن می پرداختند و اگر در آن موضوع اختلاف اندیشه بوجود می آمد ، بکمال آزادی در آن سرگرم بحث و مذاکره میشدند . اکثر اوقات این بحث و مذاکره به درازا می کشید و جناب امام اعظم ابوحنیفه با کمال غور و دقت و تحمل به استماع تقریر آن می پرداخت و در خاتمه آن چنان جواب پرمغزو عالمانه را میفرمود که برای متعارضین سواء از تسلیم دیگر چاره نمی ماند .

در بضعی اوقات با وجودیکه امام اعظم در موضوعی اظهار رأی می نمود با هم برخی از شاگردان شان همچنان برمفکوره های شان قایم بوده در نتیجه نه تنها رأی امام اعظم ابوحنیفه بلکه رأی دیگران هم بصورت کل در قید تحریر می آمد . یکی از شرایط این مجلس آن بود که تا تمام اعضای آن مجموعه نمی بودند ، هیچ یک مسأله را طی نمی نمودند . سلسله تدوین مسایل و معرفت فقهیه قسمی که شرحه داده شد در مدت سی سال (34) به انجام رسید .

برخی از وصایای امام اعظم ابوحنیفه نعمان به فرزندش حماد(35)

جناب مبارک امام اعظم خطاب به پسرش جهت حصول سعادت دنیا و آخرت میگوید :

فرزندم !

خداوند ترا براه راست ارشاد و تأیید کند، می‌خواهم ترا چند وصیت کنم که اگر آنها را بیاد سپاری و در عمل پیاده کنی امیدوارم که انشاء الله سعادت دنیا و آخرت را حاصل کنی.

1 - اولین آن تقوا است، که اعضاء و جوارح خود را بخاطر ترس از خداوند از گناهان محفوظ بداری و اوامر و دستورات پروردگارت را جهت عبودیت و بندگی همواره بجای آوری.

2 - اینکه آنچه را احساس کردی که به دانستن و آموختن آن محتاجی ، بیشتر خود را در جهل و نادانی مگذار و هر چه سریعتر آنرا بیاموز.

3 - کسی که در امور دین و دنیا به وی محتاج نیستی با وی نشست و برخاست مکن.

4 - اینکه حقی که دیگران را ذمه تو دارند با انصاف ادا کن و اگر تو بر ذمه دیگران حقی داشتی هرگز برای خودت طالب انصاف مشو، مگر اینکه ضرورتی باشد.

5 - هیچگاه با مسلمان یا ذمی ( یک تن از اهل کتاب ) دشمنی مکن.

6 - برآنچه که خداوند از مال دنیا و مقام و مرتبه به تو عنایت کرده قناعت کن.

7 - آنچه در دست داری با حسن تدبیر مصرف کن تا از مردم بی نیاز باشی.

8 - خودت را در چشم دیگران بی ارزش مگردان.

9 - خودت را از مداخلت در کارهای پوچ و لایعنی باز مدار.

10 - هنگام برخورد با مردم در سلام دادن پیشدستی نما، چون سخن گفتی نیکو بگو، با مردم خوب دوستی و محبت پیشه کن، و با بدان مدارا داشته باش.

11 - ذکر خدا را بیشتر بکن و درود و سلام بر رسول مجتبی هر چه بیشتر بفرست.

12 - از دوستانیت بیشتر از دشمنانیت حذرکن، چونکه فساد در میان مردم گسترش یافته است چه بس ممکن است دوستت به دشمن تبدیل شود.

13 - با همسایه خوش رفتاری نما و بر آزار و اذیت آن صبر کن .

14 - مذهب اهل سنت و جماعت را همواره لازم بگیر و از جاهلان و گمراهان پرهیز.

15 - در تمام کارها نیت خودت را خالص گردان و در هر صورت کوشش کن که حلال بخوری.

16 - اینکه تا سالم هستی در میان ترس و امید قرار داشته باش، و با حسن ظن به خدا، و غلبه امید، با قلبی سالم بمیر، که خداوند بخشنده و مهربان است .



1- رجوع شود به :

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم ، سال ، 1376 ، جلد 5 ، ص 92 .  
و - اللؤلؤ والمرجان ، دکتر فؤاد ، عبدالنبی، محمد ، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ  
دمشق، سال انتشار 1955 م .

- خطیب بغدادی، احمد فرزند علی فرزند ثابت بغدادی [463-392 هـ = 1072-  
1002م] از مؤرخین قرن پنجم

- خطیب بغدادی، ابی بکر احمد فرزند علی، تاریخ بغداد او مدینه السلام، ج 13 ، ص 6  
، 325 ، 326.

- عبدالقادر فرزند ابی الوفاء قریشی متوفی 775 هـ = 1375 م کتاب او در طبقات  
حنفیه است.

- عبدالقادر فرزند ابی الوفاء الجواهر المضینه، جزء اول ص 85 .

- ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد فرزند محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء  
الزمان ج 5 ، ص 405.

- بلاذری، احمد فرزند یحیی فرزند جابر، فتوح البلدان ، ج 2 ، ص 489 . و ج 5 ،  
ص 405 .

- ابن خلکان، وفيات الاعیان ترجمه، احمد فرزند محمد سنجرى، ج 3 ، ص 359 .

- رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث  
خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 36 - 37 .

- عمر فرزند اسحاق بن احمد غزنوی سراج الدین ابو حفص هندی و سپس مصری  
فقیه حنفی [773-704 هـ = 1372-1305 م] .

2- ابو اسماعیل حماد بن ابی سلیمان از آریائیان مقیم کوفه است. پدرش فرمانروای  
اصفهان بود که در جریان فتح آن شهر در زمان خلیفه دوم حضرت عمر به دست ابو  
موسی اشعری به همراه خانواده اسیر شد و سپس در حضور خلیفه دوم، اسلام آورد.  
وی از جمله ده موالی بود که معاویه در جریان جنگ صفین به ابوموسی اشعری  
بخشید و ابوموسی او را به پسرش ابراهیم داد و ابراهیم او را آزاد کرد و سپس پدر  
حماد در کوفه ساکن گشت. رجوع شود به :

کتاب : « راویان مشترک » ، حسن عزیزی، پرویز رستگار، یوسف بیات ،  
دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1381 شمسی، ج 1، ص 262.

3- علویون امروزه در شمال لبنان و ساحل سوریه و کوه های علویین و مناطق اسکندرون و بعضی مناطق جنوبی ترکیه ساکن هستند.

از نظر اعتقادی عقائد آنها از عقائد شیعه اثنی عشری جدا نیست؛ زیرا علویین مانند شیعه امامیه (اثنی عشری) به رسالت حضرت محمد فرزند عبدالله - و امامت و خلافت و وصایت بلافصل امیرالمؤمنین حضرت علی - و یازده فرزندش معتقد هستند و به فقه شیعه جعفری عمل می کنند و ادله تشریح را « قرآن، سنت اجماع و عقل » می دانند. و اصول دین را پنج تا «توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد» و فروع دین را ده تا « نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری » و دین اسلام را آخرین و کامل ترین ادیان می دانند؛ و به آنچه که پیامبر اسلام - آورده ملتزم هستند. رجوع شود به :

- یحیی امین ، شریف : فرهنگنامه فرقه های اسلامی ، ترجمه محمد رضا موحدی ، تهران ، انتشارات باز ، چاپ اول ، 1378 ش ، ص 202.

- هاشم عثمان ، العلویون بین الاسطورة و الحقیقة ، بیروت ، مؤسسه اعلمی مطبوعات، چاپ دوم ، 1414 هـ، 1994 م ، ص 17 - 24، به سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق - علیه السلام - ، چاپ اول، 1418 هـ، ج 8، ص 405 - 408.

4- ابن خلدون ، مقدمة ابن خلدون، ج 1، ص 255 (المکتبة الشاملة 2).

5 - صحابه یا اصحاب (به معنای یاران)، مردانی هستند که شخصاً محمد، پیامبر اسلام را دیده اند و سخنش را شنیده و در زمان حیات او اسلام آورده اند. مفرد آن را صحابی می گویند. یاران زن محمد را صحابیات می گویند .

6- تابعین دومین نسل از مسلمانان هستند ، افرادی که یک یا چند تن از صحابه را ملاقات کرده. کسانی که در زمان صحابه اسلام آورده اند و در حال ایمان از دنیا رفته اند را تابعین می گویند. این دسته از سلف صالح معرفی می شوند.

تابعین، و به رسالت پیامبر اسلام ایمان داشته و با ایمان از دنیا رفته اند ولی پیامبر اسلام را ملاقات نکرده اند.

7- تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ، چاپ چهاردهم 1375 ، باب اول ( فصل سوم ) ، ص 77 .

8 - مذاهب چهارگانه سنت و جماعت عبارات اند از :- مذهب حنفی ، مذهب مالکی ، مذهب شافعی ، مذهب حنبلی .

9 - ابوبکر خوارزمی ، محمد فرزند عباس شاعر و ادیب مشهور معروف به تبرخزی خواهرزاده ابو جعفر محمد فرزند جریر تبری مورخ جلیل . او مدتی به شام و سپس در حلب اقامت گزید. و آنگاه که صاحب فرزند عباد به ارجان بود قصد زیارت صاحب کرد. و گویند بیکی از دربانان صاحب گفت که به ابن عباد بگوید مردی از ادبا

بر در است صاحب پیام داد که من بر تن خویش الزام کرده ام تا ادیبی بیست هزار بیت از بر نداشته باشد نپذیرم ابوبکر گفت از صاحب بپرسید بیست هزار بیت از مردان یا زنان . صاحب گفت این مرد ابوبکر است و او را بار داد و مقدمش را گرامی داشت . و ابوبکر را دیوان رسائل و دیوان شعر است و چون از شام بازگشت به نیشابور مقیم شد و در آنجا به سال 383 هـ . ق . بمرد . و او را تبریزی از آنروی میخواندند که مادر او تبری و پدر او خوارزمی بود . رسائل خوارزمی به طبع رسیده است .

10 - رجوع شود به : لغت نامه دهخدا تحت واژه « ابوبکر خوارزمی » .

11 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 13 / 12 ، با اضافات این قلم .

12 - تاریخ تبری ، نویسنده : محمد فرزند جریر تبری ، در 16 جلد ، جلد 5 ، ص 516 .

- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، جلد 6 ، ص 2278 .

13 - ابوحنیفه حیات و عصره ، فقه و آرائه . تالیف محمد ابوزهره ، صفحه 15 .

14 - رجوع شود بسایت

([www.ghadeer.org/site/dowran/iran/mota/12.html](http://www.ghadeer.org/site/dowran/iran/mota/12.html))

15 - قرآن :

در باور مسلمانان، این کتاب در یک دوره 23 ساله از جانب خدا و از طریق جبرئیل بر محمد، که او را آخرین پیامبر می خوانند، فر فرستاده شده است. مجموع این فر فرستاده ها (وحی) به شکل کتابی گردآوری شده که قرآن نام دارد. قرآن دارای 30 جزء، 114 سوره و 6236 (عدد کوفی) = 6226 (عدد شامی) = 6214 (عدد مدنی) = 6204 (عدد بصری) آیه است.

16 - سنت :

سنت در فارسی به معنای راه و روش ، طریقه و قانون ، آیین و رسم و نهاد تعبیر شده است .

بقول خاقانی . سنت سه گونه است :

1 - قول ،

2 - فعل و

3 - اقرار .

- قول ، هرچه از گفته پیامبر اسلام روایت شده است .

- فعل ، آنچه از کردار آن حضرت روایت شده است .

- اقرار، آنچه روایت شده که اعمالی را مردم کرده اند و پیامبر بر آنان ایراد نگرفته و انکار نفرموده است .

17- قول صحابه :

صحابه از خود پیامبر اسلام وحی را همانطور که بود و دست نخورده فرا می‌گرفتند و سخن وحی را مستقیم از زبان پیامبر می‌شنیدند.

18- قیاس و رأی :

فقه اسلامی در میان اهل تسنن بدو سیستم فکری منقسم می شود .

1- سیستم اهل حدیث

2- سیستم اهل رأی و قیاس

چنان که در فوق تذکر رفت : اسلوب فهمیدن و دانستن حقایق در رویکرد های فکری امام اعظم و (مذهب حنفی ) متکی به قیاس و رأی بود . آنها اگر حکمی را در قرآن یا سنت، قطعی نمی یافتند به احادیث منقوله چندان اعتماد نمی کردند زیرا آنها را غالباً مجعول (جعل شده) یا تحریف شده می دانستند.

اهل رأی و قیاس معتقد بودند که " عدالت " و " مصلحت " می تواند راهنمای خوبی برای فقیه باشد. اینجا بود که فقیه، خود را موظف می دید که درباره آنچه " مقتضای عدالت " است و آنچه مصلحت اقتضا می کند بیندیشد. واژه های از قبیل " استحسان " یا " استصلاح " از همین جا پیدا شد.

19- استحسان :

یکی از اصول فقه است و عبارت از ترک کردن قیاس و اختیارکردن چیزی است که اخذ آن برای مردم آسان باشد.

رجوع شود به : به لغت نامه دهخدا

20- اجماع :

اجماع عزم کردن بر کاری اتفاق کردن جماعت بر کاری در فرهنگ فارسی بمعنی عزم و اتفاق است و در مفهوم عبارت است از اتفاق کردن مجتهدین اسلام در یک عصر در خصوص امری دینی .

21- عرف :

عرف عادت‌ها و رسومی است که سرشت‌های سالم آن را به قسم کلی پذیرفته‌اند و یا بگونه ای افراد در مسئله حیاتی مشخصی از آن پیروی می‌کنند و اجرای آن را روا می‌دارند.

همچنان عرف به مجموعه‌ای از توافقات و یا معیارها و هنجارها اجتماعی گفته می‌شود که از سوی عموم مردم پذیرفته شده باشد. یا بعبارہ دیگر :

روش خاصی است ، بدون آنکه در قانون ذکری از آن رفته باشد. یعنی عرف قانون نانوشته است.

22 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، ج اول ، چاپ چهاردهم 1375 ، باب اول ( فصل سوم ) ، ص 77 ، 78 ، 79 .

23 - رجوع شود به کتاب : ( درالمختار ) ج 1 ، ص 43 ، همراه با حاشیه ابن عابدین .

24 - جریان های اصلی کلامی اهل سنت بر چهار است :

- ماتریدی :

- اشاعره : جریان کلامی است که بر پیروان مکتب ابوالحسن علی فرزند اسماعیل اشعری گفته می شود .

اشاعره در معنای عام به سنت گرایان یا اهل سنت و جماعت اطلاق می گردد ، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی ، بر نقل (= قرآن و سنت) تأکید می‌ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند.

- رجوع شود به : مرکز دایره معارف بزرگ اسلامی ، کتاب خانه دیجیتال ، اشاعره ، جلد 8 .

- اثری :

- معتزله : از جریان های اصلی کلامی در میان اهل سنت است. ایشان بر خلاف اهل حدیث که توجه به انبوه حدیث های اصیل و جعلی پیامبر و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می دانستند. و گاهی نظرات فلاسفه را با دین مخلوط می ساختند. بعد ها اشاعره برخاستند و جانشین اهل حدیث شدند. اشاعره را می توان جمع میان معتزله و اهل حدیث دانست ولی آن ها نیز عقاید معتزله را مردود می دانستند.

25 - همانجا ، ص 81 .

26 - همانجا ، ص 75 .

27 - حَجْر : یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که در زیر بیان می شود .:

- بچه بودن ، دیوانه بودن ، سفیه بودن ، مفلس بودن ، بیمار بودن ، برده بودن . مردن ؛ نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود ، تصرف کند.

28 - رجوع شود به : دانه معارف بزرگ اسلامی - تدلیس و دانشنامه آزاد .

- 29 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 6 ، با اضافات این قلم .
- 30 - افکار و روزگار امام اعظم از نگاه محققان ، تهیه کننده : جعفر رنجبر ، سال 2009 ، تاجکستان ، دوشنبه ، ص 12 / 13 ، با اضافات این قلم .
- 31 - معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر، ص 2 / 53 ببعده .
- 32 - رجوع شود به کتاب : گرانقدر انیس الاعلام فی نصره الاسلام نوشته محمد صادق ارومی ملقب به فخر الاسلام ، تنظیم کننده : آقای سید عبدالرحیم خلخالی (البته با کمی تغییرات جهت ساده و سلیس شدن متن) ص 9 / 27 .
- 33 - رجوع شود به کتاب : معجم المصنفین ، مؤلف : شیخ دکتر محمد حسین ذهبی ، متولد 1333ق . / 1915م میلادی ، از استادان دانشگاه الازهر مصر، ص 2 / 53 ببعده .
- و رساله : امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 34 .
- 34 - امام اعظم و مذهب حنفی ، پژوهش و نگارنده : دوکتور غلام غوث خطیبی ، چاپ دوم ، سال 2008 هامبورگ جرمنی ، ص 24 .
- 35 - « مجموعه وصایای امام اعظم أبو حنیفه نعمان » ، تألیف : مولانا مفتی محمد عاشق الهی بلند شهری ، ترجمه : عبدالله حیدری . وهم چنان رجوع شود :

برگرفته شده از کتاب :  
"ارزشهای ملی و تاریخی نیاکان ما"  
نویسنده : دکتر بصیر کامجو  
Author : Dr.Basir Komjo

## آموزش و مقام علمی امام بخاری



### Imam Bukhari (810-870)

زندگی ، سیر و سلوک ، سیرت و بینش ، معرفت و کرامت امام بخاری بزرگ را نمیتوان در چند جمله مجرد بتشریح گرفت . زیرا اندیشه ، معرفت و آگاهی فرزند پاکیزه خراسان مانند نوری ، در فرا راه رهروان راه اهل سنت و جماعت دین اسلام پیوسته درشعایش است ، فرزندی که جهان غرق شهرت علمی و زهد او بوده و نام مبارکش با حدیث و سنت در آمیخته است .  
به ادامه معرفی ارزشهای فرهنگی و تاریخی نیاکان ، اجازه خواهیم داشت که با ایجاز کامل گونه هایی از فراز آموزش بکر و ناب امام بخاری را بتأمل گیریم .

عبدالله محمد فرزند اسماعیل فرزند ابراهیم فرزند مغیره فرزند بردزبه بخاری بتاریخ 12 آبان (عقرب ) 194 هـ . ق . دربخارا بدنیا آمد و بسال 256 هـ . ق . ، به سن شصت و دوسالگی دردیة فرهنگ ، در 62 کیلو متری سمرقند درگذشته و در همانجا مدفون است . او از پدرش مال زیادی را به ارث برد که زمینه سازی برای فراگیری علم و معرفت وی گردید .

عبدالله معروف به امام بخاری ، نویسنده کتاب صحیح بخاری است که تألیف آن مدت شانزده سال به طول انجامید. یکی از کتابهای شش گانه کتب حدیث معتبر نزد اهل سنت می باشد و این کتابها توسط علمای اهل سنت و جماعت مطالعه و استفاده می شود. و عبارت اند از :

- 1 - صحیح بخاری -
- 2 - صحیح مسلم، نویسنده : مسلم نیشابوری ( 206 - 261 هـ . ق . )
- 3 - سنن ابوداود
- 4 - سنن ترمذی
- 5 - سنن نسائی
- 6 - سنن فرزند ماجه

این کتاب ها پس از قرآن کریم مهمترین منابع دینی است که در دسترس اهل سنت و شیعه قرار دارد .

امام بخاری در سن 16 سالگی همراه مادر و برادرش به قصد حج ، راهی مکه عربستان شد. مادر و برادرش بعد از ادای مناسک حج، به میهن خویش بازگشت نمودند ، ولی امام بخاری برای کسب علم و فراگیری دانش ، در مکه باقی ماند و در حوزه های علمیه از پیشوایان و بزرگان حدیث آن زمان، مانند : ابوالولید، احمد فرزند محمد ازرقی، اسماعیل فرزند سالم، علامه حمیدی و علمای دیگر، احادیث و علوم شرعی را آموزش دید .

وی بعد از سپری شدن دو سال در مکه ، در سن 18 سالگی ، برای کسب آموزش بیشتر معرفت دینی و احادیث به مدینه رفت .

به این سلسله امام بخاری با داشتن عشق وافر به آموزش و معرفت برای کسب علم و دانش به شهرهای مختلف مانند بصره، کوفه، بغداد، شام، مصر، مرو، بلخ، واسط، نیشابور و ری – که مراکز علمی آن زمان به شمار می آمدند، سفر نمود .

وزماتی که به زادگاهش بخارا برگشت ششصد هزار حدیث با خود آورد، واز آنجمله فقط 7275 حدیث را معتبر دانسته در تألیف مشهور خود موسوم به " صحیح بخاری " جای داد . بخاری تفسیری هم در قرآن دارد .

اصل و نسب امام بخاری تاجیک تبار آریایی نژاد ، زبان مادری اش فارسی بود .  
خطیب حافظ ابی بکر احمد فرزند علی فرزند ثابت بغدادی گفته است :

" که بردزبه جد اعلای امام بخاری زرتشتی بوده و بر دین زرتشتی هم از دنیا رفته است زیرا اسلام تا آن زمان هنوز وارد خراسان نشده بود. خانواده بردزبه در بخارا که یکی از شهرهای خراسان آن زمان بود اقامت داشتند ولی مغیره پسر او به دست یمان بخاری جعفری والی بخارا ایمان آورده است .

پدرش اسماعیل یکی از علمای حدیث در آن زمان بود. چنانکه فرزند حبان در کتاب " ثقات " می گوید:

اسماعیل از حماد فرزند زید و مالک روایت می کرد و علمای عراق از وی روایت می کردند. و خود امام بخاری در کتاب " تاریخ کبیر " خود آورده است :  
اسماعیل فرزند ابراهیم از حماد فرزند زید و امام مالک علم را فرا گرفته و با عبدالله فرزند مبارک همراه بوده است.

امام بخاری از همان آغاز کودکی، مفتون علم حدیث بود و توانایی ویژه در آموزش علم حدیث داشت . نکاوت و تیزهوشی، همت والا و ثروت زیادی که از پدرش به ارث برده بود، او را در این امر، یاری می کرد. وی تحصیلات خود را از مکاتب سنتی شهر بخارا آغاز کرد. و در آغاز تحصیل، حفظ حدیث به وی الهام گردید.

چنانکه خودش می گوید: در مکتب بودم که حفظ حدیث به من الهام شد در حالی که در آن زمان، ده ساله بودم. امام بخاری پس از تحصیلات ابتدایی در مکاتب سنتی، خیلی زود به حلقه دروس علمای بزرگ شهر بخارا مانند علامه داخلی روی آورد.



امام ائمه حافظ ابو رجاء قتیبه فرزند سعید بغلانی معروف به امام قتیبه درباره مقام علمی بخاری چنین می‌نویسد:

انسانهای زیادی از شرق و غرب جهان جهت فراگیری دانش حدیث سویم کوچیده‌اند، اما همانند محمد فرزند اسماعیل بخاری هرگز کسی به حدیث سویم نکوچیده است .

امام قتیبه در جایی دیگر می‌گوید:

با فقیهان ، زاهدان نشسته‌ام و از زمانی که صاحب درک و خرد بودم همانند او را ندیدم . او در روزگار خود بسان عمر فرزند خطاب (رضی الله عنه) در میان صحابه بوده است . نیز گفته است :

" اگر محمد فرزند اسماعیل در میان صحابه بود باز هم نشانه ای از نشانه های الهی می بود . "

محمد بن اسماعیل جعفی

تو گویی شد علم او را بخاری

امیر المؤمنین شد در احادیث

چو فضل ذوالجلالش کرد یاری

صحیح جامعش از هر کتابی

اصح آمد پس از فرقان باری

الهی تربتش را رحمت تو

کند سیراب چون ابر بهاری

امام بخاری مردی از تبار نجیب و اصالتمند امام بزرگ حضرت ابوحنیفه بود ، که 44 سال بعد از وفات امام بزرگ در بخارای شریف چشم به جهان گشود و راه و روش شاز و پاک تینت هم‌تبارش امام بزرگ را ادامه داد و سرانجام در راه حق و یکتاپرستی همچو نور افشانی در آسمان دانش بشری منبع نور گردید .

آثار علمی و تألیفات امام بخاری :

یک - صحیح بخاری که مشهور ترین کتابهای اوست و خود مؤلف آنرا " جامع مختصر در سنن رسول خدا " نام داده است، تألیفات زیر شروح معروف از " جامع صحیح بخاری " می باشد.

1-1- فتح باری در شرح صحیح بخاری، از حافظ، علامه، شیخ اسلام ابی الفضل احمد علی فرزند حجر اسقلانی متوفی(852 هجری).

2-1- عمده القاری فی شرح صحیح بخاری، از حافظ، علامه بدرالدین ابی محمد فرزند محمود فرزند احمد عینی حنفی متوفی(855 هجری) .

3-1- ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری، از علامه شهاب الدین احمد فرزند محمد خطیب قسطلانی مصری متوفی (923 هجری).

4-1- کوکب الدراری فی شرح صحیح بخاری، از علامه شمس الدین محمد فرزند یوسف علی کرمانی متوفی(792 هجری).

5-1- اعلام السنن یا اعلام المحدث فی شرح صحیح بخاری، از علامه فقیه و ادیب، امام ابو سلیمان احمد فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند خطاب بستی متوفی(388 هجری).

6-1- شرح صحیح بخاری ابن بطال، از شیخ، علامه فقیه، ابو الحسن علی فرزند خلف فرزند عبد الملك فرزند بطال قرطبی متوفی (449 هجری).

7-1- تیسیر القاری شرح فارسی صحیح بخاری، از مولانا نور الحق بخاری جهان آبادی متوفی (1073 هجری)

دو - کتاب تاریخ کبیر عن تراجم الرجال السنه، او در نگارش این دانشنامه بزرگ اسلامی چنان بوده که شرح و حال و ترجمه احوال هیچ يك از صحابه و تابعی را نمی نوشته مگر اینکه غسل می نمود و دو رکعت نماز میگذارد است. امام بخاری این کتاب نادر و بی همتا را در سن هژده سالگی در شب های مهتابی میان قبر و منبر آن حضرت صلی الله علیه وسلم می نگاشته است .

سه - کتاب تاریخ الوسط.

چهار - کتاب تاریخ الصغیر.

پنج - کتاب الادب المنفرد.

شش - کتاب رفع الیدین فی الصلوه .

هفت - کتاب البر الوالدین.

هشت - کتاب خبر الکلام فی القرائت خلف الامام .

نه - کتاب خلق افعال العباد.

ده - کتاب ضعفاء الکبیر.

یازده - کتاب الجامع الکبیر.

دوازده - کتاب المسند الکبیر.

سیزده - کتاب التفسیر الکبیر.

چهارده - کتاب الاشریه.

پانزده - کتاب الهبه.

شانزده - کتاب اسامی الصحابه.

هفده - کتاب الوجدان.

هژده - کتاب مبسوط.

نزده - کتاب العلل.

بیست - کتاب الکنی.

بیست و یک - کتاب الفوائد.

بیست و دو - کتاب سنن الفقهاء.

بیست و سه - کتاب الضعفاء الصغیر.

بیست و چهار - کتاب قضایا الصحابه و التابعین .

بیست و پنج - کتاب ثلاثیات.

بیست و شش - کتاب بدء المخلوقات.

بیست و هفت - کتاب الرقاق.

انگیزه هائیکه امام بخاری بزرگ را وا داشت که تا به تدقیق و تحقیق " صحیح بخاری " مبادرت ورزد دو منبع نهانی الهام بخش معنویت را خود بیان می نماید :

نخست : بخاری بزرگ می فرماید ایامی که درآموزشگاه علوم دینی نزد دانشمند اسحاق فرزند هویه بودیم بما (شاگردانش) گفت :  
" ای کاش کتاب مختصر و صحیحی را در حدیث پیغبر (ص) تألیف کنید ، سخن او بدلم نشست ، و از همان روز به تألیف " جامع صحیح " عزم نمودم ."

دوم : در خواب دیدم پیغمبر را که: گویا من پیش روی ایشان ایستاده ام، و در دستم بادبانی است که مگس ها از ایشان می رانم . پس در باره این رؤیا از برخی کسانیکه

به تعبیر آشنائی داشتند جویا شدم، پس این امر سبب شد تا برایم گفتند: تو دروغ را از حدیث رسول خدا دور می کنی ، همین دو انگیزه بود که به تألیف کتاب : "جامع صحیح" پردازم.

او در مورد کار علمی خود مینویسد : تألیف این کتاب را در مسجد الحرام و در کنار خانه خدا آغاز نمودم ، و احادیث صحیح این کتاب را از ششصد هزار حدیث انتخاب کرده ام ؛ و جز حدیث صحیح در آن ننوشته ام ؛ و قبل از نوشتن هر حدیثی غسل کرده ام و دو رکعت نماز خوانده ام ؛ و بعد از نماز و استخاره از خدا و حصول یقین به صحت حدیث ، آن را در کتاب نوشته ام، و در مدت شانزده سال تألیف این کتاب را به اتمام رسانیدم ، و آن را دربین خودم و خدای خودم حجت قرار دادم .

تعداد احادیث این کتاب برحسب توضیحات ابن الصلاح همراه با مکررات (7275)، وبشمارش ابن خلدون (7200) که سه هزار آن مکرر، وبشمارش حافظ ابوالفضل فرزند حجر عسقلانی با مکررات (7397) که یکصد و بیست و دو حدیث از شمارش ابن الصلاح ، بیشتر است، وبدون مکررات (2602) حدیث واگر متون معلقه مرفوعه را که در جای دیگر آن را وصل نکرده که جمعا (159) مورد هستند، به آن اضافه شود، مجموع احادیث بدون تکرار به (2761) حدیث بالغ میگردد، ومجموع تعلیق های موجود در آن بالغ بر (1341) که اکثر آنها مکرر و متن آنها در جمع احادیث کتاب آمده است، وتنها (160) متن در میان احادیث کتاب نیامده اند، ومجموع احادیث متابع وتنبیه بر اختلاف روایات بالغ بر (344) حدیث است، بنا بر این تمام آنچه در آن کتاب وجود دارد، با مکررات بالغ بر (9082) حدیث می باشد، جدا از احادیث موقوف بر اصحاب، واحادیث مقطوع بر تابعین و مابعد آنان.

تعداد کتابهای مندرج در این کتاب، یکصد و اندی ، ومجموع ابواب این کتاب بالغ بر (3450) ومجموع مشایخ حدیث که در حال روایت از ایشان نام برده است (289) استاد، و استادان که تنها امام بخاری از آنها روایت کرده نه امام مسلم، بالغ بر (134) استاد می باشد، و حدیث ثلاثی یعنی احادیثی که میان بخاری وصحابی تنها سه راوی قرار دارد، در آن وجود دارد.

### جایگاه " صحیح بخاری " :

بادرنظر داشت بار معنایی این اثر وزین میتوان اذعان کرد که کتاب " صحیح بخاری " هم خزانه حدیث وهم مخزن معرفت فقه هست . وهمین شرح ساختاری امتزاج حدیثی و فقهی آن بگونه ای توانسته منزلت و مقام والای علمی این کتاب را در میان اهل سنت وجماعت شایسته بنمایش گذارد .

### درجه فقه و مذهب و اجتهاد امام بخاری

امام بخاری دارای خلاقیت تفکر ، تحقیق عمیق وقوه استنباط فقهی از احادیث نبوی و کلام خدا بوده وی با استدلال عقلانی وایمانی راسخ ، معرفت کاملی از مسائل مهمه را استخراج کرده و اساسات وقواعد فقهی را با آیات و احادیث دینی تطبیق نموده است.

مذاهب چهارگانه مورد قبول او بوده وبرخی از اقوال ورأی ایکه در بین پیشوایان مذاهب چهارگانه مورد موّرّع بوده ، در حالتی که رأی وی موافق به رأی یکی از مذاهب بوده باشد بر حسب ورع و شرف سابقین آن را منسوب به قائل او دانسته با اینکه رأی خودش با آن هم تطبیق کرده است .

بازگشت به بخارا :

بخاری بزرگ هنگامی که به میهن وزادگاهش بخارا بازگشت بمشکلاتی زیادی بدتر از ایام غربت مواجه شد. در راه سفر بهنگام اقامت کوتاه اش در نیشابور به حسد ورزی شماری از مغرضین نابکار و روبرو گردید و سپس زمانیکه به بخارا رسید زندگی اش با کوه سختی و دشواری زیاد در هم پیچید.

با کنه ذاتی اش که او به غایت اهل عزت نفس بود، و هرگز در مقابل زر و زور سر فرود نیاورد، از جمله خالد فرزند احمد ذهلی فرماندار شهر بخارا و نماینده تام الاختیار خلیفه عباسی توسط شخصی از امام بخاری دعوت کرد تا در قصر او به فرزندانش کتابهای "جامع صحیح، و تاریخ کبیر" را بخواند، بخاری دعوت او را نپذیرفت، و برای آن کس گفت: به فرماندار شهر بگو: من علم را خوار و ذلیل نمی کنم، و نه آنرا به دروازه های سلاطین حمل می کنم، اگر والی نیازی به علم داشته باشد، باید به مسجدم و یا به خانه ام حاضر شود، و مقوله مشهوری گفت:

" فی بیته، العلم یوتی" یعنی برای فراگیری علم و حلم به کانون آن مراجعه می شود. آن حکمران حقیر تحمل عزت نفس آن سخنور بزرگ را نداشت، و همین جواب او را به دل گرفت، و بعد به بهانه واهی و از جمله گزارش محمد فرزند یحیی ذهلی که بخاری گفته است :

" تلفظ کردن آیه های قرآن مخلوق است" آن محدث کبیر را از شهر بخارا اخراج نمود، و بخاری ناچار به قریه خرتنگ در سمرقند نزد اقوام و خویشاوندان خود سکونت گزید و بعد از اخراجش از بخارا و سکونت در خرتنگ آنقدر طول نکشید که بیمار گردید، و در همانجا وفات نمود.

### سخنان بزرگان در باره سجایایی اخلاقی و خلاقیت فکری امام بخاری

در جهان دانش اسلامی امام بخاری یگانه شخصیتی والای است که نسبت به سایر بزرگان دین مورد ستایش پیشوایان حدیث نبوی و خردمندان علم جهان واقع شده است.

امام مسلم صاحب صحیح معروف، در خطاب به امام بخاری گفته است: " بجز انسان حسود با تو کسی کینه نمی ورزد و شهادت می دهم که در دنیا همانند تو نیست."

امام ائمه محمد فرزند اسحق خزیمه صاحب صحیح، گفته است: " در زیرسقف این آسمان حافظ تر و داناتر به حدیث (نبوی) از محمد بن اسماعیل بخاری ندیده ام."

امام سنت امام احمد فرزند حنبل صاحب مسند معروف، گفته است: " خراسان بزرگ همانند محمد فرزند اسماعیل بخاری را هرگز بیرون نداده است."

امام ابو عیسی ترمذی صاحب جامع معروف، گفته است: " در عراق و خراسان معنای (علل و تاریخ) و در شناخت استادان داناتر از محمد فرزند اسماعیل

بخاری را ندیده ام. " و هم او گفته است: " محمد فرزند اسماعیل به نزد عبد الله فرزند منیر بود، آنگاه که از نزد او بلند شده ، به بخاری نوجوان گفته است : " ای عبد الله خداوند تو را زینت امت قرار دهد. بی تردید خداوند دعای وی را اجابت نموده است . "

امام عبد الله فرزند عبد الرحمن دارمی صاحب سنن معروف ، گفته است: " من علماء را در حرمین ، حجاز، عراق و شام دیده ام ، اما در میان آنان به جامعیت محمد فرزند اسماعیل بخاری ندیدم. " نیز گفته است: " محمد فرزند اسماعیل بخاری در دانش حدیث نبوی فقیه تر، داناتر، عمیق تر و جستجو گر تر از ماست . "

رجاء فرزند مرجی ، گفته است : " امام بخاری آیاتی از آیات الهی است که بر روی زمین راه می رود. "

محمد فرزند نظر شافعی ، گفته است : " من در مسافرتها علمی ام وارد بصره، شام، حجاز و کوفه شده ام و علم های آنها را دیده ام، هرگاه از محمد فرزند اسماعیل بخاری یاد می گردید، همه او را بر خویش ترجیح می دادند . "

امام ابو حاتم رازی ، گفته است : " نه خراسان همانند محمد فرزند اسماعیل بیرون داده است و نه داناتر از او، وارد بغداد گردیده است. "

ابوبکر فرزند ابی شیبه و عبد الله فرزند نمیر، گفته اند : " ما همانند محمد فرزند اسماعیل بخاری را هرگز ندیده ایم . " ابن ابی شیبه که از پیشوایان نام دار دانش حدیث است، بخاری نوجوان را " بازل " نامیده بود. بازل یعنی : خبره ، کامل، بخشنده در عطایا و غیره.

یعقوب فرزند ابراهیم دورقی صاحب مسند و نعیم فرزند حماد خزاعی از حافظان حدیث و اثر، گفته اند : " محمد فرزند اسماعیل بخاری فقیه این امت است. "

فضل فرزند عباس رازی، گفته است : " بسیار کم کوشیدم تا حدیثی را بگویم که او (بخاری) آنرا نشناسد ، اما برایم ممکن نگردید . "

بکیر فرزند نمیر، گفته است : " روزی محمد فرزند اسماعیل مشغول خواندن نماز بودند و در آن هنگام زنبور هفده مرتبه او را نیش زد، وقتی که از نماز فارغ شدند گفتند که این چیست که در نماز مرا ازیت داد ؟ نگاه کردند دیدند که زنبور هفده جای بدن او را نیش زده و ورم کرده است ولی او با این حال نمازش را قطع نکرده است. "

امام حافظ عمر فرزند علی فلاس ، گفته است: " حدیثی را که محمد فرزند اسماعیل شناسد، حدیث نیست. "

" کسانی که امام بخاری از آنها سماع حدیث کرده و استادان امام بخاری " کسانی که بخاری درحلقه درس آنها حاضر بوده و سماع و روایت از ایشان کرده و کسب فیض و بهره را از آنها نموده است، عبارتند از:

درمکه :

ابوالولید احمد فرزند محمدالازرقی ، عبدالله فرزند یزید المقری ، اسماعیل فرزند سالم الصائغ ، ابوبکر عبد الله فرزند زبیر الحمیدی و اقران آنها.

در مدینه:

ابراهیم فرزند منذر حزامی ، مطرف فرزند عبد الله ، ابراهیم فرزند حمزه ، ابو ثابت محمد فرزند عبید الله ، عبد العزیز فرزند عبدالله اویسی ، یحیی فرزند قرعه و اقران آنها.

در شام :

محمد یوسف فریابی ، ابو نصر اسحاق فرزند ابراهیم ، آدن فرزند ابی ایاس، ابو الیمان حکم فرزند نافع، حیوه خالد فرزند خلی قاضی حمس، خطاب فرزند عثمان، ابو المغیره، ابو القدوس، سلیمان فرزند عبد الرحمن فرزند شریح و غیر اینها.

در بغداد :

محمد فرزند عیسی الطباع ، محمد فرزند سائق ، سریح فرزند نعمان، احمد فرزند حنبل، ابو مسلم عبد الرحمن فرزند ابی یونس مستمیلی ، اسماعیل فرزند خلیل و اقران آنها.

در واسط:

حسان فرزند حسان ، حسان فرزند عبدالله ، سعید فرزند عبدالله فرزند سلیمان و اقران آنها.

در بصره :

ابو عاصم نبیل، صفوان فرزند عیسی ، بدل فرزند المحبر، حرمی فرزند عماره ، عقام فرزند مسلم ، محمد فرزند عرعره، سلیمان فرزند حرب، ابو داود الطالیسی، عارم محمد فرزند سنان، ابو حدیفه نهدی و غیر آنها.

در کوفه :

عبید الله فرزند موسی ، ابو نعیم ، احمد فرزند یعقوب، اسماعیل فرزند ابان، حسن فرزند ربیع، خالد فرزند مخلد، سعید فرزند حفص، طلق فرزند غنام ، عمر فرزند حفص، فروه فرزند ابی المغراء، قبیصه فرزند عقبه، ابو غسان و اقران آنها.

در قیساریه :

محمد فرزند یوسف فرزند فریابی

در عسقلان :

آدم فرزند ابی ایاس

در حمص :

ابو مغیره ابی یمان علی فرزند عیاش، احمد فرزند خالد وهبی ، یحیی و خاطی و دیگران ... بوده اند.

در جزیره :  
احمد فرزند عبد الملك حرانی ، احمد فرزند یزید حرانی ، عمر فرزند خلف، اسماعیل  
فرزند عبد الله رقی و اقران آنها.

در مصر:  
عثمان فرزند صالح، سعید فرزند ابی مریم ، عبد الله فرزند صالح، احمد فرزند صالح،  
احمد فرزند شیب، اصیغ فرزند ابی الفرج سعید بن عیسی ، سعید فرزند کثیر فرزند  
عثیر، یحیی فرزند عبد الله فرزند بکیر و اقران آنها.

در نیشابور:  
یحیی فرزند یحیی تمیمی ، بشر فرزند حکم، اسحاق فرزند ابراهیم حنظلی، محمد  
فرزند رافع، احمد فرزند حفص، محمد فرزند یحیی ذهلی و اقران آنها.

در ری:  
ابراهیم فرزند موسی و غیر او.

در مرو:  
علی فرزند الحسن فرزند شقیق، عبدان، عثمان، محمد فرزند مقاتل و اقران آنها.

در بلخ:  
مکی فرزند ابراهیم، یحیی فرزند بشر، محمد فرزند ابان، حسن بم شجاع، یحیی فرزند  
موسی، قتیبه و معاصرین آنها.

در بخارا:  
محمد فرزند سلام بیکندی، عبدالله فرزند محمد مسندی، هارون فرزند اشعث، عبده  
فرزند الحکم، محمد فرزند یحیی فرزند صانع، جبان فرزند موسی و اقران آنها.

در هرات :  
احمد فرزند ابی الولید حنفی .

## مراجع

- 1- و رجوع شود به : لغت نامه دهخدا ،
- 2 - ریحانة الادب ج 1 ص 147 ،
- 3 - معجم المطبوعات ، و قاموس الاعلام تركى ،
- 4 - فهرست ابن النديم
- 5 - نزهةالقلوب ج 3 ص 246
- 6 - تاريخ كزیده و تاريخ الخلفاء ص 73 و 245
- 7 - سيرت امام بخارى / نویسنده: عبد المنعم قنديل / مترجم عبد الرسول گلرانى / انتشارات شيخ الاسلام احمد جام.
- 8 - شرح حال و زندگى اصحاب صحاح سته / تأليف استاد ملا محيى الدين صالحى ، انتشارات كردستان.
- 9 - تهذيب التهذيب ، تأليف ابن حجر ، دار الفكر بيروت.
- 10 - وفيات الاعيان ، تأليف ابن خلكان ، انتشارات قم .
- 11 - تاريخ بغداد ، تأليف الخطيب بغدادى ، دار الكتب العلمية.
- 12 - اعلام زرکليف ، تأليف خير الدين الزركلى ، دار العلم.
- 13 - سيف المقلدين ، تأليف مولانا مولوى محمد عبد الجليل.
- 14 - تذكرة الحفاظ ، تأليف ذهبى ، دار الكتب العلمية.
- 15 - كتاب الثقات ، تأليف فرزند حبان ، مؤسسه الكتاب الثقفيه.
- 16 - معجم المؤلفين ، تأليف عمر رضا كحاله ، دار احياء التراث العربيه.
- 17 - سايت عرفان آباد
- 18 - فتح البارى ، تأليف فرزند حجر الاسقلانى ، دار احياء التراث العربيه.
- 19 - التوشيح على جامع الصحيح ، تأليف سيوطى ، دار الكتب العلمية.
- 20 - ترجمه فارسى صحيح بخارى ، مترجم عبد العلى نور احرارى ، احمد جام .
- 21 - تاريخ مدينه دمشق ، تأليف فرزند عساكر ، دار الفكر بيروت.
- 22 - البدايه و النهايه ، تأليف فرزند كثير ، دار الكتب العلمية.
- 23 - فرهنگ دهخدا ، تأليف على اكبر دهخدا.
- 24 - فرهنگ فارسى ، دكتور محمد معين ، جلد پنج ، ص 246 .
- 25 - العظم ، رفيق ، " (أشهر مشاهير الإسلام) " ، چاپ : دارالرائد العربى ، بيروت . لبنان . 1401 هـ - 1981 ميلادى .
- 27 - دانشكده حديث
- 28 - چهره‌هاى ماندگار زندگينامه امام بخارى پايگاه عرفان آباد
- 29 - Ahmad Atif Ahmad-2006, Structural interrelations of theory and practice in Islamic law
- 30 - Imam Bukhari: His Life and Works part Network